

حسین مکه، مستندسازی با جایزه‌های بسیار

در اسلام بیاید به

جمع فکر کنیم

اختصاصی

«حسین مکه» در سال ۱۹۹۱ در لندن متولد شد. در سال ۲۰۱۲ از دانشگاه «برونل» در رشته‌ی خبرنگاری فارغ التحصیل شد. در دوران تحصیلش فیلم مستندی درباره‌ی خاورمیانه ساخت که در اولین جشنواره‌ی فیلم «افق نو» در تهران موفق به دریافت جایزه‌ی بهترین فیلم مستند شد. او دو پروزه‌ی مستند دیگر به نام‌های «شهرهای نورانی» و «راه خدا» را هم به زبان انگلیسی و برای مخاطب جهانی تهیه و تولید کرده است که تا چند ماه آینده آمادگی پخش خواهند شد.



رسانه مشغول به کار است آیا برنامه‌ای برای درگیر شدن با سیاست‌های فرهنگی دارد و آیا آن را لازم می‌داند؟
بله، معتقدم که دیپلماسی فرهنگی از جهات مختلف مهم است. به نظرم این خیلی سودمند است که مردم یاد بگیرند اطلاعات را با چشمان باز دریافت کنند و فریفته‌ی اطلاعات نشوند. من معتقدم بعضی محصولات رسانه‌ای واقعا خطرناک هستند و باید در خانه مراقبت شوند. از طرفی، بعضی محصولات خیلی سودمند هستند و مردم باید یاد بگیرند که با چشمان باز محصولات خوب و بد را از هم تشخیص بدهند. من خیلی اهل صحبت کردن درباره‌ی یک ملیت خاص نیستم اما وقتی بحث اسلام به میان می‌آید من مسلمانان را تشویق می‌کنم که در سیاست‌های فرهنگی کشورشان دخیل شوند در حالی که همیشه پای حقیقت ایستاده‌اند. یعنی بدون تحریف کردن حقیقت به مردم دنیا کمک کنند تا مفاهیم جهانی اسلام که باعث رشد بشر است را درک کنند.

شما خودتان را در شرایطی می‌بینید که در دیپلماسی فرهنگی یک کشور دخیل شوید؟
برای یکی مثل من در حال حاضر رقابت کردن با سینمای جهان برای اینکه بتوانم تاثیرگذار باشم کار راحتی نیست. اما فکر می‌کنم که در این زمانه شرایط طوری هست که من بتوانم دیپلماسی فرهنگی خود را داشته باشم و آنچه را که دوست دارم با دیگران سهیم شوم و ترویج دهم.

به عنوان یک اقلیت که در غرب زندگی می‌کنید و از ابزار رسانه بهره‌مند هستید اگر بخواهید برای خودتان یک دیپلماسی فرهنگی تعریف کنید، چه خواهد بود؟

اگر من بخوام به عنوان یک فرد، دیپلماسی فرهنگی خودم را ارائه کنم، یک دیپلماسی و روشی را پیش خواهم گرفت که در آن پیام دستکاری نشود و برای فریبکاری یا به دست آوردن قدرت از رسانه استفاده نشود و تنها هدف آن پولسازی نباشد، بلکه حقیقتی را که خدا می‌پسندد، بیان کنم. هر چند کار سختی است که بخوام برای همه‌ی انسان‌ها یک حقیقت را تعریف کنم. حتی در بین مردم یک مذهب هم حقیقت برای هر فرد معنای خاصی دارد و هر کس درک متفاوتی از حقیقت دارد. به همین دلیل من دیپلماسی‌ام را بر پایه‌ی اصول جهانی بنا خواهم کرد که همه‌ی انسان‌ها بتوانند با آن رابطه برقرار کنند. اصولی مثل برابری، انصاف، رشد، رستگاری و عدالت و مسائلی از این قبیل که آمریکا آنها را از آن خود می‌داند ولی در واقع در سیاست خارجی‌اش به این مسائل پایبند نیست. تفاوت استفاده از این مفاهیم در دیپلماسی‌ای که من تعریف می‌کنم در این است که در این دیپلماسی، هدف واقعا نشان دادن راه صحیح زندگی برای همه‌ی انسان‌هاست، نه در دست گرفتن قدرت جهان برای یک ملت. و این اصولی که قابل استفاده برای همه‌ی انسان‌هاست اساسا همان است که ما اسلام می‌نامیم.

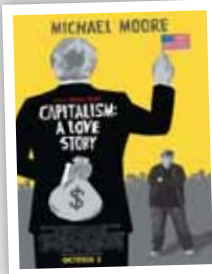
جایگاه مسلمانان در غرب را در استفاده از قدرت نرم برای اینکه حرقشان را بزنند چگونه می‌بینید؟
اگر ما مسلمانان به وظیفه‌مان در قبال سایر مسلمانان و در قبال خداوند آگاه شویم در جایگاه خیلی بهتری خواهیم بود. متأسفانه خیلی از مسلمانان در غرب به دنبال شغل خوب و درآمد خوب و مدرک و عنوان هستند، ما در اسلام باید به جمع فکر کنیم. اما متأسفانه هر کاری که می‌خواهیم بکنیم به جای اینکه به دیگران فکر کنیم اول این سوال (که از تفکر غربی برمی‌خیزد) را از خود می‌پرسیم که: برای من چه فایده‌ای دارد؟ اما اگر نه تنها به عنوان مسلمان، بلکه به عنوان انسان ذهنیتمان این باشد که: برای دیگران چه سودی در این کار هست؟ می‌توانیم نه تنها در قدرت نرم بلکه در تمام شئون زندگی در جای درست بایستیم. یادمان باشد از هر کجا بیاییم به همانجا می‌رویم. پس اگر از صمیم قلب شروع کنیم در نهایت در قلب‌ها می‌نشینیم.

چطور شد که به سمت رسانه و فیلمسازی آمدید؟
یکی از دلایل اصلی که باعث شد من به سمت رسانه بروم به خاطر درک نادرستی هست که انسان‌ها از دین من دارند. من حس کردم که از طریق رسانه‌ها نتوانم به مردم کمک کنم تا زیبایی اسلام را بهتر درک کنند، بلکه رسانه را راهی می‌دانم که از طریق آن می‌توانم خود را بیان کنم و به راحتی کارهایی که دوست دارم را انجام دهم. من در واقع به خبرنگاری به عنوان یک حرفه نگاه نمی‌کنم. بیشتر برای من یک وسیله و ابزار است که آن را به دست آورده‌ام تا در مواقع ضروری از آن استفاده کنم. من لزوماً به یک شغل ثابت اعتقاد ندارم. هیچ وقت سعی نکردم در یک خبرگزاری کار کنم چون دلم نمی‌خواست برای پول در آوردن مجبور شوم کاری را که دوست ندارم، انجام دهم.

این کارهایی که دوست دارید چه کارهایی هستند؟
من بیشتر با خدا و با واقعیات سر و کار دارم و شکنجی از رسانه که من از آن استفاده می‌کنم معمولاً برای انتقال تجارب و درس‌هایی است که آموختم. یعنی بعد از زندگی‌ام می‌خواهم از این طریق به رشد ذهنی و جسمی و روحی علاقه‌مند شوم. اینها موضوعاتی هستند که درباره‌ی آنها مقالاتم را می‌نویسم یا برنامه‌های تلویزیونی تولید می‌کنم. اما در حال حاضر تصمیم گرفتم که فعلاً کار رسانه را کنار بگذارم و به سرزمین مادری‌ام، لبنان بروم و در آنجا زبان عربی را یاد بگیرم و بعد به تحصیل علوم اسلامی بپردازم. در برنامه‌ام هست که بر پایه‌ی تجارب و درس‌های زندگی‌ام کتابی بنویسم که در مورد اصول رشد فردی از طریق چارچوب‌های جهانی است. اما به هر حال برنامه‌های ما همیشه عوض می‌شود و این چیزی است که من در زندگی آموختم. مهم این است که در هر شرایطی که قرار می‌گیریم چگونه بهترین استفاده را بکنیم. ولی اینکه دوست دارم عضوی از جامعه‌ی رسانه باشم به خاطر این است که قدرت نرم در رسانه، ابزار سودمندی برای سهیم شدن اندیشه‌هاست و شاید کارهای من به در دیگران هم بخورد.

در مورد «قدرت نرم» صحبت کردید. می‌توانید مثال‌هایی از این قدرت رسانه‌ای که بر خود شما تاثیر داشته، بزنید؟
بله. یادم هست وقتی بچه بودم سریال کار تونی «سیمپسونز» را که خیلی دوست داشتم و دنبال می‌کردم. یادم است که در یکی از اپیزودها، شخصیت اصلی در مورد عشقش به آمریکای صحبت می‌کرد در حالی که پرچم آمریکا پشت سرش تاب می‌خورد. من در آن سن، اطلاعات زیادی در مورد سیاست خارجی آمریکان داشتم. فقط می‌شنیدم که در مسائل عراق دخالت دارد و حالا کجیج شده بودم که این شخصیت کار تونی داشت آمریکارابه خاطر ارزش‌های والایش می‌ستود و متأسفانه من هم در آن زمان نمی‌توانستم جلوی احساس علاقه‌ام به آمریکارای بگیرم. بزرگتر که شدم و به واسطه‌ی رشته‌ی تحصیلی‌ام هر روز بیشتر و بیشتر متوجه دیپلماسی فرهنگی آمریکایی‌ها شدم و به نظر من آنها در این زمینه بسیار موفق و هوشمندانه عمل می‌کنند و در حقیقت از ابزار رسانه برای رسیدن به اهداف سیاسی‌شان بهترین استفاده را می‌کنند. از آنجا که امروزه سینما محبوب‌ترین رسانه‌ی تفریحی است، می‌تواند تاثیر بسیار بزرگی در معادلات جهانی داشته باشد. سینما قدرت نرمی را در اختیار شما می‌گذارد که به وسیله‌ی آن می‌توانید عقیده‌ی خود را به جهانیان القا کنید.

به عنوان یک مسلمان که در غرب زندگی می‌کنند و در زمینه‌ی



نکنیم، دیگر دموکراسی نیست. بنابراین سقوط یا صعود بساراک اواما رئیس‌جمهوری آمریکا نه بر اساس عملکرد او، بلکه بر اساس میزان حمایت مساز او رقم می‌خورد. «مایکل مور بعد از اکران فیلم گفت: «این فیلم می‌تواند پایان کار او در سینما باشد. دیگر دلیلی ندارد این شرکت‌ها پول خود را صرف تولید فیلم‌هایی من بکنند، آن هم فیلم‌های کسی که در مقابل تمام باورهای آنها ایستاده است.»

بولینگ برای کلمباین

بولینگ برای کلمباین فیلم مستندی است که آن هم توسط «مایکل مور» مستندساز آمریکایی در سال ۲۰۰۲ ساخته شد. عنوان و موضوع این فیلم برگرفته از ماجرای کشتار دبیرستان کلمباین است و نگاهی انتقادی به قانون حمل اسلحه در ایالات متحده آمریکادارد.

درون شغل

مستند «درون شغل» با نام انگلیسی Inside Job محصول سال ۲۰۱۰ است. در این مستند، ستاره‌های زیادی حضور دارند، از جمله: مت دیمن و ویلیام اکن؛ کارگردانی این مستند را چارلز فرگوسن بر عهده داشته و حدوداً ۱۰۰ دقیقه است. این مستند انگلیسی در اصل یک فیلم مستند اقتصادی است که به آخرین بحران‌های اقتصادی قرن ۲۱ می‌پردازد. در پنج قسمت این فیلم به عوامل این بحران در آمریکا اشاره می‌شود و به نقد اقتصاد آمریکایی می‌پردازد. این مستند جوایز زیادی برده که از جمله‌ی آن به ۲۰۱۱ Academy Awards می‌توان اشاره کرد.

مستندهایی ضد ایرانی و ضد دینی

ایران‌بوم

«ایران‌بوم» نام فیلم مستند ۶۰ دقیقه‌ای است که توسط «افانل شور» ساخته شده است. این فیلم در مصاحبه با کارشناسان امور ایران و ناراضیان سیاسی ایرانی، به «سیاست‌های حکومت ایران از جمله پیگیری سلاح‌های اتمی و حمایت از گروه‌هایی همچون حماس و حزب‌الله لبنان می‌پردازد و نسبت به تهدیدی که ایران متوجه جهان می‌کند، هشدار داده است.» این فیلم مستند به قدری جانبدارانه ساخته شده بود که سفارت ایران در «اتلوا» اعتراض کرد. در پی اعتراض سفارت جمهوری اسلامی ایران در «اتلوا»، نمایش این فیلم در مورد ایران که قرار بود در تاریخ ۱۸ ژانویه ۲۰۱۱ در مرکز ملی کتابخانه و آرشیو کانادا در «اتلوا» برگزار شود، لغو شد. اما «جیمز مور» وزیر میراث فرهنگی کانادا دستور داد که فیلم نمایش داده شود. پس نمایش فیلم در ماه فوریه برنامهریزی شد. او در این باره گفته بود: «سفارت ایران

رلیجس (Religulous)

نام مستندی است که در سال ۲۰۰۸ و در سبک کمدی به نویسندگی و نقش آفرینی «بیل مار» ساخته شد. کارگردانی این اثر را «لاری چالز» بر عهده داشت. نام این فیلم را می‌توان با توجه به گفته «بیل مار» که از ترکیب دو واژه‌ی دین (به انگلیسی: religion) و ریشخند (به انگلیسی: ridiculous) است را، «دینخند» نامید. چرا که در تمام طول مدت فیلم، که به صورت مستند نیز هست، عقاید و اعتقادات دینی را مسخره می‌کند. «بیل مار» در این مستند به مصاحبه با پیروان ادیان و گروه‌های مختلفی از معتقدان به آیین‌های مختلف می‌پردازد.



نمی‌تواند به ما دیکته کند که چه فیلمی را در کانادا ببینیم.» و همچنین گفته بود: «قای احمدی نژاد شما این حق را ندارید که برای مردم کانادا و دولت کانادا تعیین تکلیف کنید که چه فیلمی را ببینند و چه فیلمی را نبینند.» بالاخره در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۱ این مستند با تدابیر شدیدی امنیتی در کتابخانه‌ی ملی کانادا به نمایش درآمد.



«مار» همچنین به گوشه‌ی سخنرانی در هاید پارک لندن رفت و به ترویج عقاید ساینتولوژی پرداخت. این مستند توسط شرکت «تاوژند» (هزاران کلمه) ساخته و توسط سرگرمی «لایون گیس» توزیع شد.